

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این نوشته کوتاه به نقد و بررسی بعضی از شبہاتی که در مورد عزاداری و گریه بر سرور و سالار شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام مطرح شده می‌پردازد. بدیهی است، هر فردی که فطرت الهی و حقیقت بین خود را از دست نداده باشد با مطالعه این نوشتار برایش روشن می‌گردد که این اشکالات و ایرادات برخلاف فرمایشات معلّمان الهی مکتب وحی و مخالف ضروریات مذهب تشیع است.

عزاداری شیعیان اهل حلب از زبان مولوی

روز عاشورا همه اهل حلب	باب أنطاکیّه اندر تا به شب
گرد آید مرد و زن جمعی عظیم	ماتم آن خاندان دارد مقیم
تا به شب نوحه کنند اندر بُکا	شیعه عاشورا برای کربلا
بشمرند آن ظلمها و امتهان ^۱	کز یزید و شمر دید آن خاندان
از غریو و نعره‌ها در سر گذشت	پُر همی گردد همه صحرا و دشت
یک غریبی شاعری از ره رسید	روز عاشورا و آن افغان شنید
شهر را بگذاشت و آن سو رای کرد	قصد جستجوی آن هیهای کرد
پرس پرسان می‌شد اندر افتقاد	چیست این غم، بر که این ماتم فتاد
این رئیسی زفت باشد که بمرد	این چنین مجمع نباشد کار خرد
نام او و القاب او شرحم دهید	که غریبم من، شما اهل دهید
چیست نام و پیشه و اوصاف او	تا بگویم مرثیة الطاف او

^۱. امتهان: خوار کردن، بی‌ارزش کردن (ترجمه منجد الطلاب).

تا از اینجا برگ و لالنگی ^۲ برم	مرثیه سازم که مردی شاعرم
تو نه‌ای شیعه عدوّ خانه‌ای	آن یکی گفتش که تو دیوانه‌ای
ماتم جانی که از قرنی به است	روز عاشورا نمیدانی که هست
قدر عشق گوش ، عشق گوشوار	پیش مؤمن کی بود این قصّه خوار
شهره تر باشد ز صد طوفان نوح	پیش مؤمن ماتم آن پاک روح

طعن و سرزنش عزاداران حسینی علیهم‌السلام

کی بُداست آن غم ، چه دیر این جا رسید	گفت : آری لیک کو دور یزید
گوش کران این حکایت را شنید	چشم کوران آن خسارت را بدید
تاکنون جامه دریدید از عزا	خفته بودستید تا اکنون شما
زان که بدمرگیست این خواب گران	پس عزا بر خود کنید ای خفتگان
جامه چون دَرِّیم و چون خائیم دست	روح سلطانی ز زندانی بَجست
وقت شادی شد چو بگسستند بند	چون که ایشان خسرو دین بوده‌اند
کُنده و زنجیر را انداختند	سوی شادروان ^۳ دولت تاختند
گرتو یک ذره از ایشان آگهی	دور مُلکست و گه شاهنشهی
زانکه در انکار نقل و محشری	ورنه‌ای آگه برو بر خود گری
چون نمی‌بیند جز این خاک کهن ^۴ .	بر دل و دین خرابت نوحه کن

☞ از کلام ملای روم چنین مستفاد می‌شود که :

او روز عاشورا را روز فرح و سرور خود می‌دانسته . . . بی شبهه هر که تأمل در این حکایت کند . . . جزم کند که غرضش سوای تمسخر و استهزاء با شیعه امامی چیزی نیست^۵.

^۲ . لالنگ : نان پاره گدایی و طعامی که مردم فقیر از مهمانی‌ها با خود ببرند . فرهنگ عمید

^۳ . شادروان : سراپرده ، پرده بزرگی که در قدیم جلو بارگاه سلاطین می‌کشیدند ، پیشگاه گاخ و بارگاه . فرهنگ عمید

^۴ . مثنوی دفتر ۶ ص ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ تنبیه مغفلی که عمر ضایع کند و . . .

^۵ . علامه مولی طاهر قمی رحمته ، تحفة الأخیار ص ۳۶۷ و ۳۶۹

ترجمه مختصر اشعار

قبل از نقد و بررسی این اشعار مثنوی، ترجمه مختصری از آن را ذکر می‌نماییم. اهالی حلب در روز عاشورا در باب انطاکیه از بامداد تا به شب گرد هم جمع می‌شدند و ماتم خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌گرفتند. این نوحه و ناله شیعه در روز عاشورا برای حادثه کربلا بود، در آن ماتم، ستمگری‌ها و شکنجه‌هایی را که از یزید بن معاویه و شمر بن ذی الجوشن به امام حسین علیه السلام و خاندانش وارد شده بود یادآور می‌شدند و از فریاد و ناله‌های آنان صحرا و دشت پر می‌شد.

در روز عاشورا شاعری از راه رسید و آن افغان و شیون را که اهالی حلب در باب انطاکیه طنین‌انداز کرده بودند، شنید و رهسپار میان آن جمعیت گشت و در جستجوی علت آن هیاهو برآمد، پرسید: آیا رئیس بسیار بزرگی از میان شما رخت بر بسته است؟ زیرا چنین ناله و فریاد دسته جمعی کار کوچکی نیست، شما که اهل این محل هستید بیایید برای من که غریب هستم، اما شاعرم، نام و پیشه و اوصافش را شرح دهید تا برای درگذشتش مرثیه سرایم.

یکی از آن مردم گفت: تو مرد دیوانه‌ای هستی و از گروه شیعه نیستی بلکه دشمن ما هستی مگر نمی‌دانی که امروز عاشورا و روز ماتم کسی است که به تنهایی از یک قرن انسان بهتر است... و آن ماجرا از صد طوفان نوح مشهورتر است.^۶

^۶. تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی قسمت اول دفتر ششم ج ۱۳ ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

شاعر وقتی علت گریه و ماتم شیعیان حلب را شنید ، می گوید :

بلی ولی کو دوران یزید ؟ کو حادثه کربلا ؟ خبر آن حادثه غم انگیز چقدر دیر به این جا رسیده است ! آن حادثه را چشم نابینایان هم دیده و گوش مردم کرهم آن را شنیده است ،

شما مگر تاکنون خوابیده بودید و اکنون جامه در عزای او می درید ؟

پس ای خفتگان ! عزا بر خود کنید !! زیرا این خواب غفلت ، مرگ بدی است که شما در آن فرو رفته اید . ای غافلان ! حال که روح یک مرد بزرگ از زندان دنیا رها شده و

رفته است چرا ما برای او جامه بدریم و دست گزیم ؟ !

بلکه وقت شادی و سرور است نه وقت اندوه و ماتم ! زیرا ایشان خسرو دین بوده اند و رفتنشان از دار دنیا گسستن زنجیرهای زندان دنیاست .

اگر تو یک ذره به ایشان معرفت داری ، دوران ملک و سروری ایشان با شهادتشان شروع شده است و اگر از آگاهی و معرفت محرومی برو گریه بر حال خود کن که کار تو

نشان می دهد منکر انتقال روح به عالم بعدی . برو گریه بر دل و دین خرابت کن که جز

این خاک کهنه و تیره چیزی نمی بیند^۷ !!^۸

ملای رومی و شهر حلب

حلب در شمال غربی سوریه واقع شده و امروزه یکی از شهرهای مهم آن کشور است .

^۷ . مدرک سابق ص ۳۲۴ و ۳۲۵ .

^۸ . خوانندگان محترم می توانند برای اطلاع از دیدگاه علامه جعفری در نقد و بررسی این اشعار به کتاب تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی

قسمت اول دفتر ششم ص ۳۱۳ تا ۳۱۸ مراجعه نمایند .

حلب شهری بسیار قدیمی است ، اهل شهر حلب از قدیم شیعه و دارای علما و محدثین بزرگ و قضاة و فقها بوده و به فراست مشهور و در مراسم تشییع آزادی داشتند . مولوی هم در قونیه که نزدیک حلب است اقامت داشته و چند سالی هم در حلب بوده است . به گفته افلاکی او به صلاح‌دید برهان‌الدین^۹ در حلب و شام به تحصیل پرداخت و در ضمن تحصیل با علما و صوفیان هر دو شهر حلب و شام ملاقات کرد . مولوی مراسم عزاداری عاشورا را دیده است و لذا عزاداری اهل حلب را در ابیات ذکر شده مطرح می‌کند اما چون عزا و عزاداری برای سرور و سالار شهیدان ابا عبدالله الحسین علیه السلام با مبانی مکتب عرفانی او همخوانی و مطابقت ندارد ، آن را نکوهیده و منع می‌کند و از آن به عنوان غفلت و کم معرفتی یاد می‌کند و می‌گوید :

ای غافلان بر حال خود بگریید و عزا بر خود کنید .

آری چنین افرادی همه جا تفحص کردند و غافل و کم معرفت و ضایع کننده عمر را نیافتند مگر کسانی که تعزیه‌داری آل رسول صلی الله علیه و آله را برپا می‌دارند^{۱۰} !!

تقلید مولوی از شمس تبریزی

گویا مولوی در این مطلب از مراد و استاد خود شمس تبریزی تقلید کرده و گمراه

^۹ . برهان‌الدین (محقق ترمذی) ، از سران صوفیه و از شاگردان پدر مولوی است ، که تربیت صوفیانه مولوی را بعد از مرگ پدر به عهده گرفت و او را به چله نشینی واداشت .

برگرفته از نقدی بر مثنوی ص ۴۴ ، برای آشنایی با زندگینامه او به شرح تحلیلی اعلام مثنوی ص ۲۹۵ تا ۲۹۹ مراجعه شود .

^{۱۰} . مستفاد از شرح تحلیلی اعلام مثنوی ص ۴۴۳ و ۴۴۴ ، نقدی بر مثنوی ص ۲۱۱ .

شده است . در مکتوبات مولوی نامی از شمس‌الدین خجندی آمده که از آن معلوم می‌شود این شخص علاوه بر مقام روحانیت ، سمت رسمی و دولتی نیز داشته است .

ظاهراً شمس خجندی شیعه بوده و در ایام عاشورا عزاداری برای آل رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌کرده است . شمس تبریزی در مقالات^{۱۱} ، شمس خجندی را که ذکر مصائب آل رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌کرده و بر آن گریه می‌نمود مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهد و می‌گوید :

شمس خجندی بر خاندان می‌گریست ما بر وی می‌گریستیم ، بر خاندان چه گرید ؟ یکی به خدا پیوست بر او می‌گرید ، بر خود نمی‌گرید ! اگر از حال خود واقف بودی بر خود گریستی ، بلکه همه قوم خود را حاضر کردی و خویشان خود را و زار زار بگریستی برخوردار^{۱۲} .

رقاصی در تشیع جنازه

شیخ صلاح‌الدین زرکوب قونوی^{۱۳} یکی از یاران برگزیده مولوی بود که مولوی بعد از ناپدید شدن شمس و غیبت او با تمام وجود دل به صلاح‌الدین بست و او را به عنوان جانشین و خلیفه خود برای ارشاد شاگردانش انتخاب کرد و مقام شیخی و خلیفتی را به او سپرد و یاران را به اطاعت از وی مأمور ساخت . مولوی درباره شیخ صلاح‌الدین گوید :

نیست در آخر زمان فریاد رس جز صلاح‌الدین صلاح‌الدین و بس

^{۱۱} . کتاب مقالات .

^{۱۲} . مقالات شمس تبریزی با تصحیح و تعلیق محمد علی موحد ص ۲۰۴ ، ۵۱۲ و ۵۱۳ .

^{۱۳} . شاگرد مولوی که با استاد خویش هم مشرب است و التواء‌گر افکار مولوی است و از او رنگ فکری و اعتقادی گرفته است .

شیخ صلاح الدین وصیت کرده بود که بعد از مرگش عزاداری نکنند و او را با شادی و سرور و با سماع^{۱۴} و پایکوبی دفن کنند، مولوی نیز بر اساس وصیت صلاح الدین، او را با سماع و پایکوبی به خاک سپرد و خود چرخ زنان و سماع کنان صلاح الدین را بدرود گفت.

دهل آریبد و کوس با دف زن	شیخ فرمود در جنازه من
خوش و شادان و مست و دست افشان	سوی کویم برید رقص کنان
شاد و خندان روند سوی لقا. ^{۱۵}	تا بدانند کأولیای خدا

تقلید حداد و مریدش، از ملای رومی

در این جا به مناسبت، سخنان التقاطی و نادرست یکی از مریدان حداد^{۱۶} را در مورد عزاداری سید الشهداء علیه السلام ذکر کرده که حالات او را در ایام دهه عاشورا بیان می کند می گوید:

☛ در تمام دهه عزاداری، حال حضرت حداد بسیار منقلب بود. چهره، سرخ می شد و چشمان، درخشان و نورانی، ولی حال حزن و اندوه در ایشان دیده نمی شد! سراسر ابتهاج و مسرت بود! می فرمود: چه قدر مردم غافلند که برای این شهید جان باخته غصه

^{۱۴} . سماع: در اصطلاح صوفیه، آوازخوانی و پایکوبی و دست افشانی و وجد و سرور و شرکت دسته جمعی در ترانه خوانی و پایکوبی. فرهنگ عمید.

^{۱۵} . اقتباس از منابع ذیل: مولوی مشاهیر ایرانی، ۳، مؤلف زینب یزدانی ص ۲۹، ۳۰ و ۳۳.

زندگانی مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی، مؤلف: بدیع الزمان فروزانفر ص ۹۳، ۹۹ و ۱۰۱.

^{۱۶} . هاشم حداد مراد محمد حسین طهرانی مؤلف کتاب روح مجرد.

می‌خورند و ماتم و اندوه به پا می‌دارند!! ! صحنه عاشورا عالی‌ترین مناظر عشق‌بازی است... تحقیقاً روز شادی و مسرت اهل بیت است!!! زیرا روز کامیابی و ظفر و قبولی ورود در حریم خدا و حرم امن و امان اوست... حداد می‌فرمود: مردم خبر ندارند، و چنان محبت دنیا چشم و گوششان را بسته که بر آن روز تأسف می‌خورند و همچون زن فرزند مُرده می‌نالند. مردم نمی‌دانند که همه آن‌ها فوز و نجاج^{۱۷} و معامله پر بها و ابتیاع^{۱۸} اشیاء نفیسه و جواهر قیمتی در برابر خَزَف^{۱۹} بوده است... می‌فرمودند: شاعری وارد بر مردم حَلَب گفت:

گفت: آری، لیک کو دور یزید کی بُد است آن غم، چه دیر این جا رسید
چشم کوران آن خسارت را بدید گوش کران این حکایت را شنید

در دهه عاشورا... حدّاد بسیار گریه می‌کردند، ولی همه‌اش گریه شوق بود! و بعضی اوقات از شدت وجد و سرور چنان اشک‌هایشان متوالی و متواتر می‌آمد که گوئی ناودانی است که آب رحمت باران عشق را بر روی محاسن شریفشان می‌ریزد.

چند بار از روی کتاب مولانا محمد بلخی رومی، این اشعار را با چه صوت و آهنگ دلتوازی می‌خواندند که هنوز که هنوز است آن صدا، و آن آهنگ، و آن اشک‌های سیلاب وار در خاطره مجسم، و تو گوئی، اینک حدّاد است که در برابر نشسته و کتاب

^{۱۷}. نجاج: رستگاری.

^{۱۸}. ابتیاع: خریدن.

^{۱۹}. خزف: سفال، ظرف گلی که در کوره پخته شده باشد.

مثنوی را در دست دارد . . . باید دانست که : آنچه را که مرحوم حدّاد فرموده‌اند ، حالات شخصی خود ایشان در آن اوان بوده است که از عوالم کثرات عبور نموده و به فنای مطلق فی‌الله رسیده بودند ، و به عبارت دگر : سفر الی الله به پایان رسیده ، اشتغال به سفر دوم که فی‌الله است ، داشته‌اند .

همان‌طور که در احوال ملّای رومی در وقت سرودن این اشعار ، و احوال آن مرد شاعر شیعی وارد در شهر حلب نیز بدین‌گونه بوده است که جنبه وجه الخلقی آن‌ها تبدیل به جنبه وجه الحقی و وجه الربّی گردیده است ، و از درجات نفس عبور کرده ، در حرم عزّ توحید و حریم وصال حق متمکن گردیده‌اند .

اما سائر افراد مردم که در عالم کثرات گرفتارند و از نفس برون نیامده‌اند ، حتماً باید گریه و عزاداری و سینه زنی و نوحه خوانی کنند تا بدین طریق بتوانند راه را طی کنند و بدان مقصد عالی نائل آیند !! این مجاز قنطره‌ای^{۲۰} است برای آن حقیقت^{۲۱} .

عاشورا چه روزی است ؟

مولوی و حدّاد در پاسخ به این سؤال ، نا آگاهانه می‌گویند :

مولوی : چون که ایشان خسرو دین بوده‌اند وقت شادی شد چو بگسستند بند^{۲۲}

^{۲۰} . قنطره : پل ، فرهنگ عمید .

^{۲۱} . روح مجرد ص ۷۸ تا ۸۶ .

^{۲۲} . مثنوی دفتر ۶ ص ۱۰۶۴ نکته گفتن شاعر جهت شیعه حلب .

➤ حدّاد : تحقیقاً روز شادی و مسرتّ اهل بیت است^{۲۳}.

ولی پاسخ اصلی و صحیح این است :

روز عاشورا روز حزن و اندوه است نه روز مسرتّ و شادی و فرح

اخبار و احادیث زیادی در ترغیب و تحریص بر عزاداری و اظهار حزن و اندوه و برپا کردن مجالس امام حسین علیه السلام و گریستن و گریاندن و سرودن اشعار مرثی در مصائب آن حضرت وارد شده است و سیره عملی معصومین علیهم السلام هم چنین بوده است .

این گفتار که عاشوراء تحقیقاً روز مسرتّ و شادی است ریشه در عرفان التقاطی^{۲۴} و تصوف دارد و اجتهاد در برابر نصّ است . آیا عرفان آنان از عرفان امام صادق و امام رضا و سائر ائمه اطهار علیهم السلام بیشتر بوده است ؟!

مسلم است که فرمایش امام صادق و امام رضا و امام زمان و سائر معصومین علیهم السلام در هر کاری مقدّم بر گفتار چنین افرادی است .

و اگر کسی گفتار این افراد را مقدّم بر فرموده معصومین علیهم السلام نماید خواسته و ناخواسته ، از صراط مستقیم الهی خارج شده است و از ظالمین در حق معارف عترت طاهره است . آری ، شیطان اعمال زشت آنان را در نظرشان زیبا جلوه داده است^{۲۵} . آیا فلاح و رستگاری سیدالشهداء علیهم السلام و اصحاب با وفایش علیهم السلام و آزاد شدن

^{۲۳} . روح مجرد ص ۷۹ .

^{۲۴} . عرفان التقاطی یعنی خلط مبانی دینی و وحیانی با آراء بشری و غیر دینی و استحسانات شخصی .

^{۲۵} . فزین لهم الشیطان أعمالهم . نحل ۶۳

آن بزرگوارن از زندان دنیا و رسیدن به رضوان الہی با گریہ شیعیان در روز عاشورا منافاتی دارد؟ حدّاد و مولوی از روی جهالت و ناآگاهی در پاسخ این سؤال گویند:

❖ حدّاد: چه قدر مردم غافلند کہ برای این شهید جان باخته غصّہ می‌خورند و ماتم و اندوہ پیا می‌دارند. صحنہ عاشورا عالی‌ترین مناظر عشق بازی است، ... تحقیقاً روز شادی و مسرّت اهل بیت است، زیرا روز کامیابی و ظفر و قبولی ورود در حریم خدا و حرم امن و امان اوست! ... مردم خبر ندارند و چنان محبّت دنیا چشم و گوششان را بسته کہ بر آن روز تأسف می‌خورند و همچون زن فرزند مرده می‌نالند^{۲۶}!!!

❖ ملای رومی:

پس عزا بر خود کنید ای خفتگان	ز آن کہ بد مرگیست این خواب گران
روح سلطانی ز زندانی بجست	جامہ چون درّیم و چون خائیم دست
چون کہ ایشان خسرو دین بوده‌اند	وقت شادی شد چو بگسستند بند
سوی شادروان دولت تاختند	کُندہ و زنجیر را انداختند ^{۲۷} !!!

این تحلیل و تفسیر حدّاد و مولوی صحیح نیست، البتہ منکر این نیستیم کہ می‌توان بہ شہادت امام حسین و أصحاب با وفایش علیہم السلام از منظر فوز و رستگاری، آزاد شدن از زندان دنیا و رسیدن بہ نعیم ابدی و ... نگاہ کرد. اما مہم این است کہ این دیدگاہ ہیچ منافاتی با این کہ وظیفہ شیعیان، اقامہ عزا برای سرور و سالار

^{۲۶}. روح مجرد ص ۷۸ و ۷۹.

^{۲۷}. روح مجرد ص ۸۲.

شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام و اظهار حزن و اندوه و گریستن بر مصائب آن بزرگوار باشد ندارد، آن چنان که روایات بسیار و احادیث فراوان بر آن دلالت می کند.^{۲۸، ۲۹}

و این دو دیدگاه، قابل جمع است نه آن که در تنافی و تضاد با هم باشند. منکر آن نیستیم که شهادت فلاح و رستگاری است، امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام ضربت خوردن در محراب نماز فرمودند: بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله فزت و ربّ الکعبة.^{۳۰}

و پروردگار متعال در توصیف شهداء می فرماید: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.^{۳۱}

منکر آن نیستیم که شهادت پلی برای انتقال به نعیم ابدیت است و فردی که به سمت شهادت گام برمی دارد با چنین آرمانی کالبد خاکی جسمش را در معرض هلاکت قرار می دهد و شربت گوارای شهادت را می نوشد، آن چنان که در تاریخ نقل است: چون کار بر امام حسین علیه السلام سخت شد، همراهانش او را بر خلاف خود دیدند زیرا کار بر آنان که سخت می شد رنگشان دگرگون می شد و می لرزیدند و دلشان هراسان می شد ولی امام حسین علیه السلام و یاران خاصش رنگشان باز می شد و آرام و آسوده خاطر می شدند، آنان به

^{۲۸}. به پیام دین، اشک جلد ۱ و ۲ مراجعه نمایید.

^{۲۹}. سید بن طاووس رحمته الله علیه: و لولا أمر السنة و الكتاب فی لبس شعار الجزع و المصاب... و إلا کنا قد لبسنا... أثواب المسرة و البشری. و حیث أن فی الجزع رضی لسلطان المعاد و غرضاً لأبرار العباد، فها نحن قد لبسنا سرايل الجزوع... و قلنا للعیون: جودی بتواتر البكاء، و للقلوب: جدی جدّ تو اکل النساء.

لهوف مقدمه ص ۸۳

^{۳۰}. سوگنامه آل محمد علیهم السلام ص ۴۲.

^{۳۱}. آل عمران ۱۶۹.

یکدیگر می گفتند : نگاه کنید باکی از مرگ ندارد امام حسین علیه السلام به یاران خود می فرمود : ای کریم زادگان ، صبر کنید که مرگ فقط پلی است که شما را از سختی و تنگنا به بهشت پهناور و نعمت های جاویدان می رساند ، کدام یک از شما خوش ندارد که از زندانی ، به کاخی رود ؟ ولی برای دشمنان شما چنان است که از کاخی به زندانی روند و شکنجه شوند . همانا پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم حدیث کرد که فرمود : به راستی دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ پل این هاست به بهشت خود و پل آنان است به دوزخ خود ... ۳۲ . ۳۳

آری با همین دیدگاه است که قاسم بن الحسن علیه السلام به امام حسین علیه السلام عرض می کند : من هم شهید می شوم ؟ حضرت بر او رقت کرده فرمود : پسر جانم مرگ نزد تو چگونه است ؟ گفت : یا عمّ أحلی من العسل ای عمو از عسل شیرین تر است .

آن جناب فرمود : آری به خدا ، عمویت به فدایت ، تو نیز از مردانی هستی که با من کشته می شوی پس از آن که سخت گرفتار شوی ^{۳۴} .

خلاصه این که درست است که سیدالشهداء علیه السلام و اصحاب با وفای آن بزرگوار با آرمان بلند شهادت و فوز و رستگاری به سوی مرگ رفتند اما این دیدگاه هیچ منافاتی ندارد با این که ما موظفیم بر غربت و مظلومیت آن امام معصوم و اصحابش علیهم السلام گریه و

^{۳۲} . إن الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر و الموت جسر هولاء الی جنانهم و جسر هولاء الی جحیمهم .

^{۳۳} . بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۹۷ ح ۲ .

^{۳۴} . صحاب رحمت ص ۳۴۰ .

سوگواری نماییم و از این که بشریت و انسانیت چنین شخصیتی را از دست داده در فقدان آن امام معصوم علیه السلام ندبه نمائیم و به خاطر مصائبی که بر آن بزرگواران وارد شده محزون و دل شکسته بوده و لباس حزن و عزا بر تن پوشیم و عزاداری برای اباعبدالله الحسین علیه السلام را سال به سال تجدید کنیم تا آثار آن بزرگوار محو نشود و از خاطره‌ها نرود بلکه اهدافشان زنده ماند و با گذشت زمان توسعه یابد .

حماسه عاشورا و گذشت زمان

آیا حماسه عاشورا با گذشت زمان باید به دست فراموشی سپرده شود ؟

گفتار نادرست ملای رومی در این باره چنین است :

گفت : آری لیک کو دور یزید کی بُداست آن غم چه دیر این جا رسید

خفته بودستید تا اکنون شما تاکنون جامه دریدید از عزا^{۳۵}

این سخن مولوی غلط است و پاسخ درست این است که : باید عاشورا و فرهنگ عاشورائی را برای همیشه زنده نگه داشت و فرهنگ عزاداری برای سرور و سالار شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام را روز به روز در جامعه پر رنگ تر و ریشه دارتر نمود .

مرحوم امام می فرمودند : روضه سیدالشهداء علیه السلام حفظ مکتب سیدالشهداء علیه السلام است . آن کسانی که می گویند روضه سیدالشهداء علیه السلام را نخوانید اصلاً نمی فهمند مکتب سید الشهداء علیه السلام چه بود و نمی دانند یعنی چه ؟ نمی دانند این گریه و این روضه مکتب را حفظ

^{۳۵} . روح مجرد ص ۷۹ و ۸۲ .

کرده ، الآن ۱۴۰۰ سال است که با این منبرها و این روضه‌ها و با این مصیبت‌ها و با این سینه زنی‌ها ما را حفظ کرده‌اند . محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است^{۳۶} .

داستان

عالمی نقل می‌کند که همراه جمعی از بزرگان اهل سنت و ناصبی‌های متعصب در مکانی نشسته بودیم که زوآرِ مسافر و غریب زیاد از آن‌جا عبور می‌کردند .

مرد عجمی که ظاهری فقیرانه داشت ، از آن‌جا عبور کرد ، عده‌ای از اهل مجلس شروع به استهزاء و طعنه زدن به او کردند و گفتند : ای عجم‌ها ، ای احمق‌ها ، شما چه کارتان می‌شود که در هر سال ماه محرم کار مجانین و اطفال را انجام می‌دهید ؟ بر سینه می‌زنید و خاک بر سر می‌پاشید و صدایتان را به واحسیناه واحسیناه بلند می‌کنید .

مرد گفت : انجام این کار بر ما واجب است به خاطر این‌که اگر ما آن را مدت طولانی ترک کنیم شما می‌گویید : همانا یزید امام حسین علیه السلام را نکشت و دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را اسیر نکرد بلکه قضیه روز عاشورا اصل و اساسی ندارد .

آنان گفتند : این را از کجا می‌گویی ؟

گفت : ما تجربه کرده‌ایم و امثال آن را از شما دیده‌ایم و آن ، ماجرای ولایت بعد از حجة الوداع در مکان غدیرخم است که در محضر هفتاد هزار حاجی برگزار شد و آن به طرق

^{۳۶} . فلسفه عزاداری ص ۷۴ و ۷۵ .

متعدّده به شما رسیده است ، اما زمانی که شما دیدید ما در روز عید غدیر به خاطر خوف و تقیه مراسم عید نمی‌گیریم غدیر را انکار کردید . ما در هر سال اقامه تعزیه و ذکر مصائب سید الشهداء علیه السلام و نوحه سرائی و گریه بر آن حضرت و لعن بر قاتلینش را تجدید می‌کنیم تا این که شما در انکار این امر طمع نکنید .

زمانی که این سخن را شنیدند سرهایشان را پایین انداختند و دانستند که یک فرد عامی بدون لطف خداوند تعالی نمی‌تواند چنین جوابی بدهد^{۳۷} .

حضرت زینب علیها السلام هم در خطبه‌اش در مجلس یزید فرمود : ای یزید ، هرچه توانی مکر و حيله کن و هر چه خواهی سعی کن و در دشمنی با ما هیچ فروگذاری نکن با این همه به خدا سوگند که ذکر ما را نمی‌توانی محو کنی و وحی ما را نمی‌توانی از بین ببری^{۳۸} .

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ^{۳۹} .

گریه حزن یا گریه شوق ؟

آیا گریه عارفانه در روز عاشورا گریه حزن است یا گریه شوق ؟

مؤلف کتاب روح مجرد می‌نویسد : در دهه عاشورا . . . حدّاد بسیار گریه می‌کردند ولی همه‌اش گریه شوق بود و بعضی اوقات از شدت وجد و سرور چنان اشک‌هایشان متوالی

^{۳۷} . معالی السبطين ص ۱۰۰ .

^{۳۸} . فَكَذَّبَكَ وَسَعَى سَعِيكَ وَنَاصِبٌ جُهْدُكَ فَوَاللَّهِ لَا تَمُحُونَ ذِكْرَنَا وَلَا تَمِيتُ وَحَيْنَا . الملهوف على قتلى الطفوف ص ۲۱۸

^{۳۹} . صف ۸ : می‌خواهند با دهانشان نور خدا را خاموش نمایند و خداوند متعال برخلاف میل افراد کافر نور خود را تمام می‌کند .

و متواتر می‌آمد که گویی ناودانی است که آب رحمت باران عشق را بر روی محاسن شریفشان می‌ریزد... حال حزن و اندوه در ایشان دیده نمی‌شد، سراسر ابتهاج و مسرت بود... می‌فرمود: ... (روز عاشورا) تحقیقاً روز شادی و مسرت اهل بیت است!^{۴۰}!

باید در جواب گفت: این دیدگاه و نظر، التقاطی و باطل است.

هر سخن جائی و هر نکته مکانی دارد^{۴۱}، گریه اقسامی دارد و هر کدام به مقام و مکان و زمان خاصی اختصاص دارد و باید دید مقام، اقتضاء چه نوع گریه‌ای را دارد و نباید بین آن‌ها خلط و اشتباه نمود، هنگام ذکر مصائب کربلا و یادآوری غربت و مظلومیت سیدالشهداء علیه السلام که مقام، مقام حزن و اندوه است، گریه عارفانه گریه حزن است نه گریه شوق. مگر می‌شود این همه احادیث را که روز عاشورا را روز حزن معرفی می‌کند به دست فراموشی سپرد؟ آیا روایات عزاداری برای سیدالشهداء علیه السلام و اظهار حزن و اندوه

^{۴۰}. روح مجرد ص ۷۸ تا ۸۰.

^{۴۱}. مانند: گریه کردن هنگام شنیدن آیات الهی، در سوره مائده آیه ۸۳ آمده است: وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ. هنگامی که آیات قرآن را که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده بشنوند آنان را بینی که اشک از دیدگان‌شان جاری می‌شود به خاطر شناخت حق، آنان می‌گویند: پروردگارا ما ایمان آوردیم، ما را با گواهان و شاهدان حق بنویس. و گریستن هنگام شنیدن ذکر فضائل، مناقب، مکارم اخلاق، معجزات و در میلاد معصومین علیهم السلام، عیسی بن مهدی می‌گوید: بیش از ۷۰ نفر برای عرض تبریک به خاطر ولادت حضرت مهدی علیه السلام به محضر امام حسن عسکری علیه السلام مشرف شدیم، ضمن تبریک گریستیم. بعد امام عسکری علیه السلام فرمودند: إِنَّ الْبُكَاءَ مِنَ السُّرُورِ مِنْ نِعْمِ اللَّهِ تَعَالَىٰ مِثْلَ الشُّكْرِ لَهَا فَطَيَّبُوا أَنْفُسًا وَقَرُّوا أَعْيُنًا. همانا گریه شوق و سرور و شادی نسبت به نعمات خداوند متعال مثل شکرگزاری در برابر نعم الهی است <وبا این گریه شوق و شکر> روحان را پاک کنید و چشمانتان را روشن گردانید.

بر مصائب آن بزرگوار شامل حال عارفانی، که به اصطلاح خود به مقام فناء فی الله رسیده‌اند نمی‌شود؟

مؤلف کتاب روح مجرد از روی غفلت می‌نویسد:

... اُمّا سائر افراد مردم^{۴۲}، که در عالم کثرات گرفتارند و از نفس برون نیامده‌اند حتماً باید گریه و عزاداری و سینه‌زنی و نوحه‌خوانی کنند تا بدین طریق بتوانند راه را طی کنند و بدان مقصد عالی نائل آیند این مجاز قنطره‌ای است برای آن حقیقت^{۴۳}!!

در جواب باید گفت: این عقیده و نظر باطل است. با مطالعه روایات باب عزاداری^{۴۴} خواهند دید که مورد خطاب روایات عزاداری برای سالار شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام عام است و شامل همه افراد می‌شود همچنان‌که سیره عملی معصومین علیهم السلام قرینه روشن و واضح بر آن است، که همه افراد بدون هیچ استثنائی مورد خطاب این احادیث هستند. زیرا آن بزرگواران، که عارفان واقعی‌اند، خود بر مصائب امام حسین علیه السلام می‌گریستند و مجالس عزا و سوگواری در ماتم جدشان اباعبدالله الحسین علیه السلام برپا می‌کردند.

باری این گروه چگونه و با چه جرأتی خود را تافته جدا بافته از خلق گیرند، و مخاطب روایات عزاداری را عوام مردم دانند و خود و هم‌نوعان خود را، مورد خطاب این

^{۴۲} . از روی تکبر و نخوت، خود و امثال خود را جزو مردم نمی‌دانند و خود را تافته جدا بافته از مردم به حساب می‌آورند.

^{۴۳} . روح مجرد ص ۸۶.

^{۴۴} . برخی از این روایات در جلد ۱ و ۲ از همین نشریه ذکر گردید.

روایت نمی‌دانند؟! تکبر، غیر از این است؟ خداوند، به خاطر تکبر شیطان، او را از درگاه خود راند.

عرفان امامان شیعه، نه عرفان اصطلاحی

این افراد چون می‌بینند روایات فراوان و احادیث متواتره عزاداری، با مشرب عرفانی آنان هماهنگی و سازش ندارد با حربه این‌که ما مورد خطاب روایات نیستیم، تمام روایات را توجیه می‌نمایند، کیست که نفهمد و نداند که این حرف‌ها، حرف وحی و انبیاء و اهل بیت علیهم‌السلام نیست، اگر قرار باشد این‌گونه توجیها را بپذیریم با خطر عظیم تحریف تمام هدایت‌های شرع مواجه خواهیم شد، زیرا هر فردی از راه رسد و رأی و نظرش را مطابق با کتاب و سنت نبیند، با بهانه کردن این‌که ما مورد خطاب این کلمات نیستیم نظر خود را اثبات کرده و دستورات، مسائل و آداب دینی را به بازی می‌گیرد.

فناء فی الله!!

می‌گوید: این حالات آقای حداد در مقام فناء فی الله بوده است! و در اواخر عمر پس از طی عقبه صعب العبور فناء فی الله دارای مقام بقاء بالله بوده‌اند! و در مجالس سوگواری گریه و عزاداری ناشی از سوز دل و حزن قلب در ایشان نمایان بود^{۴۵}.

^{۴۵}. برگرفته از روح مجرد ص ۸۶.

^{۴۶}. عبارت: از سوز دل و حزن قلب، از ترس پیروان اهل بیت است، زیرا در عباراتش خواندیم که گریه حداد را گریه شادی و سرور می‌دانست، یکی به میخ و یکی به نعل! و فناء فی الله و بقاء بالله فقط عرفان بافی، و پنهان کردن به اصطلاح اسرارشان می‌باشد.

پاسخ دهیم : ایشان در مقام به اصطلاح فناء فی الله ، شیطان بر او مسلط شده ، مدت طولانی از عمر گرانمایه خویش را در انحراف بوده و از صراط مستقیم الهی خارج و در گرداب افکار و عقاید التقاطی و ضد مکتب اهل بیت علیهم السلام فرو رفته و روز عاشورا را روز شادی و مسرت اهل بیت دانسته و در دهه عاشورا گریه اش ، گریه شوق و وجد و سرور بوده است ، کور بوده و ندیده که امام علیه السلام می فرماید :

فإن هذه الأيام أيام حُزن كانت علينا أهل البيت ، و أيام سرور كانت على أعدائنا خصوصاً بنی أمیة^{۴۷} .

در مقام فناء بافی ، خود را از اهل اسلام خارج دانسته ، و در زمره بنی امیه قرار گرفته اند ، می خوانیم : یا أبا عبدالله لقد عظمت الرزية و جلّت و عظمت المصيبة بك علينا و على جميع أهل الإسلام . . . ، کلمه جميع این گروه فانی را شامل نمی شود ؟ !^{۴۸}

شوق و سرور !!

اگر دیده حق بین خود را به روایات اهل بیت علیهم السلام باز کنیم و کورکورانه در پی این و آن نرویم ، با کلماتی روبرو می شویم که به هیچ وجه با گریه شادی و سرور مطابقت ندارد . بسیاری از روایات را ، در جلد ۱ و ۲ مطرح کردیم ، جهت بررسی بیشتر ، فقط به برخی از کلمات و مدارک اشاره می نمایم :

^{۴۷} . این آیام ، هنگام حزن ما اهل بیت و زمان سرور و شادی دشمنان ما بخصوص بنی امیه است . . .

مستدرک الوسائل ج ۱۰ باب ۸۳ ص ۳۸۶ ح ۲

^{۴۸} . زیارت عاشورا

۳. وَجَعٌ ۵۳. ۵۴

۲. جَزَعٌ ۵۱. ۵۲

۱. صَيْحَةٌ ۴۹. ۵۰

۶. عَوِيلٌ ۵۹. ۶۰

۵. ضَجَّةٌ ۵۷. ۵۸

۴. صَرَخَةٌ ۵۵. ۵۶

۴۹. صيحه : بانگ ، فریاد ، آواز بلند ، نعره . فرهنگ عمید

۵۰. كه... فصاحت باكية من وراء الستر : وا أبتاه !...
کامل الزيارات باب ۳۳ ص ۱۱۲ ح ۳

۵۱. جزع : ناشکيبايي ، بي تابي ، ناله و زاري ، اظهار حزن و دلتنگي . فرهنگ عمید

۵۲. كه... فجزعت و شق عليها...
کامل الزيارات باب ۱۶ ص ۵۵ و ۵۶ ح ۵

كه... فجزع رسول الله ﷺ...
کامل الزيارات باب ۱۷ ص ۵۷ ح ۱

كه... و ارحم تلك القلوب التي جزعت... لنا...
کامل الزيارات باب ۴۰ ص ۱۲۶ ح ۲

كه... و نوح الجن و بكاء الملائكة الذين حولته و شدة جزعهم...
کامل الزيارات باب ۲۸ ص ۹۷ ح ۱۸

كه... إن البكاء و الجزء مكروه... ما خلا البكاء و الجزء على الحسين بن علي ﷺ فإنه مأجور .

کامل الزيارات باب ۳۲ ص ۱۰۷ ح ۲

كه... فتجزع؟! ...! أما إنك من الذين يعدون من أهل الجزع لنا...
کامل الزيارات باب ۳۲ ص ۱۰۸ ح ۶

كه... فيبكيه أهل السماوات والأرضين جزعاً عليه...
نفس المهموم باب ۱ فصل ۲ ص ۵۹ ح ۴۰

كه... هل من جزوع فأساعد جزعه إذا خلا؟...
دعای ندبه

كه... ثم ليندب الحسين ﷺ و يبكيه و يأمر من في داره بالبكاء عليه ، و يقيم في داره مصيبتته بإظهار الجزع عليه...
کامل الزيارات باب ۷۱ ص ۱۹۳ ح ۷

۵۲. وجع : درد ، بیماری ، رنجوری . فرهنگ عمید

۵۴. كه... و إن المَوْجِعَ لنا قلبه...
کامل الزيارات باب ۳۲ ص ۱۰۹ ح ۶

۵۵. صَرَخَةٌ ، صُرَاخٌ : نعره ، فریاد ، داد و بیداد ، آواز سخت ، خروش ، صيحه شديد هنگام ترس و مصيبت .

۵۶. كه... و ارحم تلك الصرخة التي كانت لنا...
کامل الزيارات باب ۴۰ ص ۱۲۶ ح ۲

كه... باكياً صارخاً...
کامل الزيارات باب ۱۷ ص ۵۹ ح ۷

كه... فرأيت دموع جعفر بن محمد ﷺ تنحدر على خديهِ و ارتفع الصراخ و البكاء من داره...
سفينة البحار ج ۲ باب الحاء بعده الميم (سيد الحميري) ص ۴۳۱

۷. عجيج ۶۱ ۶۲ . ۸. رزيه و مصيبت ۶۳ ۶۴ . ۹. نحيب ۶۵ ۶۶ .
 ۱۰. جراحه پلك چشم ۶۷ . ۱۱. سوختن قلب ۶۸ . ۱۲. ترخم ۶۹ .
 ۱۳. غم ۷۰ . ۱۴. غصه ۷۱ . ۱۵. حزن ۷۲ . و ...

كھ... وارحم صرختی و بُكائى و هَمّى و جَزَعى و خُشوعى و حُزنى و ما قد باشر قلبى من الجَزَع عليه ...

كامل الزيارات باب ۷۹ ص ۲۵۸ آخر ح ۲۱

كھ... و لك عبرتى و صرختى و عليك أسفى ... بحارالانوار ج ۱۰۱ باب ۳۵ ص ۲۱۱ ح ۳۳

۵۷. ضَجّه، ضَجيج: فرياد، بانگ، نالیدن، ناله، داد و فرياد، شيون .

۵۸. كھ... وارتفعت أصواتهم بالضجيج ... نفس المهموم باب ۱ فصل ۲ ص ۵۸ ح ۳۸

كھ... و يضحّ الضاجون ... و لا يتألك منى ضَجيج و لا شكوى ... دعای ندبه

۵۹. عَويل: فرياد، صيحه، بلند نمودن صدا به گريه .

۶۰. كھ... هل من معين فأطيل معه العويل و البكاء؟ ... دعای ندبه

۶۱. عَجيج، عَجّة: بانگ، فرياد، صيحه .

۶۲. كھ... و يعجّ العاجون ... دعای ندبه

۶۳. مصيبت، رزيه: سختى و رنج، اندوه

۶۴. كھ يا أبا عبدالله لقد عظمت الرزية و جلت و عظمت المصيبة بك علينا و على جميع اهل الإسلام و جلت و عظمت مصيبتك فى

السموات على جميع اهل السموات ... و بالشأن الذى لكم عنده أن يعطينى بمصابى بكم أفضل ما يعطى مصاباً بمصيبته ما

أعظمها و أعظم رزيتها فى الإسلام ... زيارت عاشورا

۶۵. نَحيب: گريه با صدا، گريه شديد، گريه با شيون، گريه با صدای طولانى و كشيده .

۶۶. كھ... و أقبل على البكاء و النحيب ... نفس المهموم باب ۱ فصل ۲ ص ۴۷ ح ۲۴

كھ... و لك نحيبى و زفرتى ... بحارالانوار ج ۱۰۱ باب ۳۵ ص ۲۱۱ ح ۳۳

۶۷. كھ... إن يوم الحسين ﷺ أفرح جفوننا و أسبل دموعنا و ... نفس المهموم باب ۱ فصل ۲ ص ۴۳ ح ۱۵

كھ... و ارحم تلك القلوب التى ... و احترقت لنا ... كامل الزيارات باب ۴۰ ص ۱۲۶ ح ۲

كھ... و ارحم تلك الأعين التى جرت دموعها رحمة لنا ... كامل الزيارات باب ۴۰ ص ۱۲۶ ح ۲

كھ... ثم بكيت بكاء غمنا فما أبكاك ... كامل الزيارات باب ۱۶ ص ۵۶ ح ۶

سید بن طاووس رحمته

و حیث أن فی الجزع رضی لسلطان المعاد ، و غرضاً لأبرار العباد ، فها نحن قد لبسنا سربال الجزوع . . . و قلنا للعیون : جودی بتواتر البكاء ، و للقلوب : جدی جدّ ثواكل النساء . . . فیا لله ! من قلب لا یتصدّع لتذکار تلك الأمور^{۷۳} .

تذکر یک نکته

و هم چنین هر فردی مختصر آشنایی با برهان و قرآن و سنتّ خاندان نبوت صلوات داشته باشد به خوبی می‌داند نظریاتی را که جمعی از عرفاء اصطلاحی در باب وحدت وجود ،

-
- که . . . محزونة مکروبة باکیه . . .
 ۲. أمالی صدوق م ۲۴ ص ۱۸۲ ح ۲
۷۱. که فان الجرح لما یندمل ، قتل أبی صلوات الله علیه بالأمس و أهل بیته معه ، و لم ینسنی شکل رسول الله و شکل أبی و بنی أبی ، و وجده بین لهواتی و مرارته بین حناجری و حلقی و غصه ینجرى فی فراش صدری . . . لهوف مسلک ۳ ص ۲۰۰
۷۲. که . . . فبکت الملائكة حزناً و جزعاً . . .
 کامل الزیارات باب ۲۷ ص ۹۲ ح ۱۷
- که . . . یابن رسول الله ما لی أراک کثیباً حزیناً منکسراً؟! . . .
 کامل الزیارات باب ۲۸ ص ۹۷ ح ۱۸
- که . . . أما آن لحزنک أن ینقضی؟! . . .
 کامل الزیارات باب ۳۵ ص ۱۱۵ ح ۲
- که . . . و کانت الکآبة تغلب علیه . . . یوم مصیبتہ و حزنه و بکائه . . .
 جلاء العیون شبرج ۲ باب ۵ ص ۶۰
- که . . . یوم عاشوراء یوم مصیبتہ و حزنه و بکائه . . .
 نفس المهموم باب ۱ فصل ۲ ص ۴۳ ح ۱۶
- که . . . فاحزن لحزننا . . .
 جلاء العیون شبرج ۲ باب ۵ ص ۶۱
- که . . . و تنادی بصوت حزین و قلب کثیب . . . واحزنه ، واکرباه علیک یا أباعبدالله . . .
 لهوف مسلک ۲ ص ۱۸۰ و ۱۸۱
- که . . . ثم نادت بصوت حزین یقرح القلوب : یا حسیناه . . .
 لهوف مسلک ۳ ص ۲۱۳
- که . . . إنما أشکوا بنی و حزنی إلی الله . . .
 کامل الزیارات باب ۳۵ ح ۱ ص ۱۱۵
۷۳. لهوف مقدمه ص ۸۳ و ۸۵ ، و چون در این عزاداری رضایت حاکم روز معاد و رسیدن به اهداف بندگان شایسته الهی است لذا ما لباس بی‌تابی و دلتنگی را به تن می‌کنیم . . . و به چشمان می‌گوییم : پیایی گریه کن و با دل‌ها می‌گوییم : همچون زنان فرزند مرده ، ناله سرده . . . پس پناه به خدا! از دلی که با یاد این حوادث جانکاه به درد نیاید .

فناء فی الله ، بقاء بالله و . . . قائلند گمراهی و خروج از صراط مستقیم است و برعکس دوئیت و تباین و جدائی کامل خالق و مخلوق در وجود و ذات و صفات ، حقیقت هدایت و هدایت حقیقی می باشد . برای آشنائی با نقد و بررسی نظریات پیرامون وحدت وجود به کتاب های ذیل مراجعه فرمایید :

۱ . سنخیت ، عینیت یا تباین^{۷۴} ۲ . وحدت یا توحید^{۷۵} ۳ . تنزیه المعبود^{۷۶} .

مذهب ملای رومی

با کمال تعجب ، حدّاد از مولوی تعریف و تمجید می کند و می گوید :

☛ و اما ملای رومی یک شیعه محض و خالص بوده است^{۷۷} !!!

☑ چگونه او شیعه کامل است ؟ !

✓ عزاداری سیدالشهداء علیه السلام شعار تشیع و بدیهی ترین اعتقادات شیعه را ، مسخره کرده و آن را رد می کند^{۷۸} .

✓ حضرت ابوطالب علیه السلام را مشرک می داند^{۷۹} .^{۸۰}

^{۷۴} . آیت الله سید جعفر سیدان دامت برکاته . (فارسی) .

^{۷۵} . حجت الاسلام حسن میلانی . (فارسی) .

^{۷۶} . حجت الاسلام سید قاسم علی احمدی . (عربی) .

^{۷۷} . روح مجرد ص ۵۴۸ .

^{۷۸} . مثنوی دفتر ۶ ص ۱۰ ۶۴ رسیدن شاعر به حلب روز عاشورا

^{۷۹} . مثنوی دفتر ۶ ص ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ نکوهیدن ناموس های پوسیده

^{۸۰} . این مطلب ، در مجموعه پیام دین با عنوان حضرت ابوطالب علیه السلام ج ۳ مفصل توضیح داده شده است .

✓ به زائرین امام حسین علیه السلام اهانت می نماید^{۸۱}.

✓ به خود شیعه فحاشی می کند^{۸۲}.

✓ و...^{۸۳}

☞ استاد مطهری: ... محمد رومی صاحب کتاب مثنوی نیز به نوبه خود اشعری

مذهب^{۸۴} است^{۸۵}، نسبش به ابوبکر می رسد^{۸۶}.

☞ پسر ملای رومی هم می گوید: پدرم از اول حال تا آخر عمر، عمر وار! هر چه کرد

برای خدا کرد^{۸۷}.

☞ و نظر دیگر علما در این زمینه ...^{۸۸}

^{۸۱} مثنوی دفتر ۳ ص ۴۴۵ تمنا کردن هاروت و ماروت ...

^{۸۲} مثنوی دفتر ۳ ص ۵۵۸ دیدن غلام، خواجه خود را سفید رو + مثنوی دفتر ۵ ص ۸۶۲ تا ۸۶۵ حکایت محمد خوارزمشاه

^{۸۳} فهرست برخی از اشکالات ملای رومی در پیام دین، حضرت ابوطالب علیه السلام ج ۳ ذکر شده است.

^{۸۴} مذهب کلامی اشعری در قرن چهارم هجری به وجود آمد. بنیان گذار آن ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری که نسب او با نه

واسطه به ابوموسی اشعری می رسد در فقه مرام شافعی را پذیرفته و در عقاید ناشر علم جدیدی در میان اهل سنت گردید.

ابوبکر باقلانی، ابواسحاق اسفراینی، محمد غزالی، فخر رازی و... از شخصیت های بارز این مکتب می باشند.

برگرفته از سفینة النجاة تعلیقه ۴ ص ۱۸۳ و ۱۸۴

^{۸۵} کلیات علوم اسلامی ج ۲ درس ششم ص ۵۴.

^{۸۶} خدمات متقابل اسلام و ایران ج ۲ عرفان و تصوف، قرن هفتم ص ۲۶۸. کلیات علوم اسلامی، ج ۲ عرفان ص ۱۱۹.

^{۸۷} مناقب العارفين افلاکی فصل ۳ ص ۳۰۹ ش ۲۲۹

^{۸۸} ☞ قصص العلماء، ملای رومی را سنی صوفی معرفی می کند. قصص العلماء، در حالات و تألیفات مؤلف ص ۸۷

☞ آیت الله مدرسی: صوفی بودن مثنوی همانند سنی بودن او مسلم است و شکی در آن نیست. نقدی بر مثنوی ص ۲۵۴

☞ آیت الله مصلاهی، کتاب مثنوی را، کتابی بر مذاق صوفی سنی متعصب اشعری، می داند.

رساله ای در نقد مثنوی ص ۵۲۴ و ۵۲۵

شیعه منحرف هم مقبول نیست

جمعی از عرفان بافان، در حق بعضی از افراد مانند مولوی و ابن عربی و... چنان ستایش‌های اغراق‌آمیز و بی‌حد و حصر می‌کنند و چنان اغراق‌گوئی، بزرگ‌نمائی و غلو می‌نمایند که از آن افراد به نام شیعه کامل یاد کرده و آنان را به عنوان الگو و آسوه، معرفی نموده و کتب آنان را تفسیر ناب معارف دینی می‌دانند در حالی که نه تنها آنان شیعه کامل نیستند بلکه با کمی بررسی و دقت در گفتار آنان، به شیعه نبودنشان یقین پیدا می‌کنیم.

و اگر به فرض در ظاهر شیعه هم باشند، به خاطر مطابق نبودن افکار این افراد با قرآن و

☞ فرهنگ لغت المنجد فی الأعلام، ملای رومی را شاعری صوفی و مثنوی را جزو مهم‌ترین کتاب‌های تصوف معرفی می‌کند.

المنجد فی الأعلام حرف ر، رومی

☞ آیت الله مکارم شیرازی، اعتقاد مولوی درباره قطب و شیخ را، یک نوع تجلی فرد پرستی دانسته که سرانجام سر از شرک بیرون می‌آورد و محتوای برخی از اشعار او را سبب اشمئزاز و تنفر معرفی می‌کند. جلوه حق ص ۲۰۰ و ۲۰۱

☞ شیخ الإسلام مولی محمد طاهر قمی، ملای رومی را، سنی و ناصبی و بلکه کافر، ملحد و زندیق می‌داند.

تحفة الأخیار ص ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۵۰، ۲۵۳، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۳۷، ۳۶۳ و ۳۷۰

و در سفینة النجاة باب ۱۲ ص ۱۳۷ می‌فرماید: برخوان کتب اربعه از روی نیاز پرهیز کن از مثنوی و گلشن راز

☞ علامه بهبهانی، ملای رومی را شیعه نمی‌داند و عقایدش را قبیح و کفرآمیز و او را لعین و کافر می‌شمرد و سخنانش را نیز،

هرزه و یاوه معرفی می‌کند. خیراتیه ج ۲ ص ۳، ۹، ۱۰، ۴۷، ۵۳ و ۵۸

☞ در این میان ملاصدرا او را عارف قیومی می‌پندارد. اسفار سفر ۱ ج ۲ مرحله ۶ فصل ۲۹ ص ۲۷۲

☞ آیت الله سید عزالدین زنجانی، ضلالت ملای رومی را عمیق‌ترین ضلالت‌ها دانسته و او را به عنوان فردی هذیان‌گو معرفی

می‌کند. تفسیر سوره حمد ص ۱۳۹

☞ آیت الله مدرس یزدی: کتاب ملای رومی به ظاهرش کفر محض است.

نقدی بر مثنوی، آیات عظام مصلابی و مدرسی ص ۴۸۴

روایات اهل بیت علیهم السلام ، چسباندن پینه تشیع به آنان کافی نیست ، زیرا اهل بیت علیهم السلام علمای شیعه منحرف را نیز مورد نکوهش قرار داده و شیعیان را از ارتباط با آنان برحذر داشته‌اند.^{۸۹}

و کتب آنان نه تنها تفسیر ناب معارف دینی نیست بلکه عقاید التقاطی است که در آن معارف دینی با افکار بشری و غیر دینی خلط گردیده است . و مطالب خوب و بد با هم آمیخته شده است .

و بد نیست بدانید که : مأمون خلیفه عباسی نیز خود را شیعه معرفی می‌کرده ؟ ! و می‌گوید که تشیع را از پدرش هارون الرشید آموخته است !!!^{۹۰}

^{۸۹} . عن الإمام الحسن العسكري علیه السلام : يا أباهاشم سيأتي زمان على الناس ... علمائهم شرار خلق الله على وجه الأرض لأنهم يميلون إلى الفلسفة و التصوف ... فمن أدركهم فليحذرهم و ليصن دينه و إيمانه سفينة البحار ج ۵ ص ۱۹۸ ح ۴ و عن علي بن محمد الهادي عليه السلام : ... فقال رجل من أصحابه : و إن كان معترفاً بحقوقكم ؟ فنظر إليه شبه المغضب و قال : دع ذا عنك ، من اعترف بحقوقنا لم يذهب في عقوقنا سفينة البحار ج ۵ ص ۱۹۹ ح ۵ و في الصادق عليه السلام : ... و سيكون أقوام يدعون حبنا و يميلون إليهم ... ألا فمن مال إليهم فليس منا و أنا منه براء رسالة إثني عشرية باب ۲ ص ۳۲ ح ۴

^{۹۰} . مأمون : شیعه بودن را از پدرم هارون الرشید آموختم . إني تعلمت التشيع من الرشيد .

سفينة البحار ج ۱ باب الف بعده الميم ص ۱۶۳ فيما يتعلق بالمأمون

• مأمون : من مردی هستم که فکر می‌کنم علی ، بهترین انسان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است . إني رجل أزعم أن علياً خير

البشر بعد رسول الله صلی الله علیه و آله . عيون اخبار الرضا عليه السلام ج ۲ باب ۴۵ ص ۲۰۴

• مأمون : بارالها برای تقرب جستن به تو ، معتقدم که پس از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله علی بر دیگران مقدم است آن‌چنان‌که رسول

تو به ما چنین دستوری داده بود . اللهم إني أدين بالتقرب إليك بتقديم علي عليه السلام على الخلق بعد نبيك محمد صلی الله علیه و آله كما أمرنا به

رسولك صلی الله علیه و آله . عيون اخبار الرضا عليه السلام ج ۲ باب ۴۵ ص ۲۲۶

شعار ، تهمت و نسبت‌های ناروا

مدعیان عرفان اصطلاحی سعی می‌نمایند انحرافات خود را به شکلی توجیه نمایند وقتی هم ابزار توجیه ، جواب نداد ، با شعار شما نمی‌فهمید^{۹۱} یا حدیث معروف الناس أعداء ما جهلوا^{۹۲} ، از عقائد خود دفاع می‌کنند یا می‌گویند : اسرارش را نمی‌توان گفت و اگر هم گفته شود فهمیده نمی‌شود مگر توسط ارباب باطن که به مقام شهود و مکاشفه و فناء فی الله رسیده‌اند و شما نرسیده‌اید !!

در جواب می‌گوییم : به قول شما وقتی علما و فقهای که موی خود را در راه کسب علم سفید کرده‌اند سخنان شما را نمی‌فهمند ، عوام می‌فهمند ؟ ! اگر اسرار است چرا آن را آشکار می‌کنید ؟ اسرار که نباید در بین عوام پخش شود ، اسرار تان ارزانی خودتان^{۹۳} .

^{۹۱} . البته عرفان بافان و فلاسفه ، معمولاً نسبت جهل را به علما می‌دهند زیرا علما و فقها ، آنان را رسوا می‌نمایند و بلکه گاهی تکفیر می‌کنند ، حال سؤال این است : وقتی این مطالب را به قول شما علما نمی‌فهمند (با این که عمری در آیات و روایات و . . . غوطه ورنند) ، پس عموم مردم به طریق اولی نمی‌فهمند .

و هر چه را که انسان نفهمد اسباب گمراهی است ، مگر از ائمه علیهم‌السلام نرسیده که کلم الناس علی قدر عقولهم ؟ ! شما با انتشار مطالبتان سبب گمراهی خلق خدا می‌شوید ! مگر این که بگوییم هر که اراجیف و مزخرفات اینان را بپذیرد در اوج فهم است و هر که نپذیرد نفهمترین فرد خلقت ، حتی اگر تمام عمر مشغول علم باشد !

^{۹۲} . مردم دشمن آن چه هستند که نمی‌دانند .

غررالحکم واژه

جهل

^{۹۳} . میرزای قمی رحمته‌الله : پس باید آن اسرار را مخصوص خود و امثال خود دانسته و در نزد عوام از آن گونه سخن نگویند ، و ایشان را موافق آنچه خالق ایشان صلاح حال آن‌ها دانسته به آن حال واگذارند نه این که به دور عالم بیفتند و این اسرار را به هر تر و خشکی افشا کنند ، و خواهند به عکس مصلحت و حکمت الهی کار کنند که امری را که فاش کرده پنهان کنند و امری را که باید پنهان داشت آن را فاش کنند . . . و ثانیاً می‌گوییم که : سلّمنا که اسرار انبیا و ائمه آن باشد که شما می‌گویید ، لکن ائمه ما امر

نکته اول در سیر و سلوک

کعبه امیرالمؤمنین علیه السلام: لغزش عالم مانند شکستن کشتی است که غرق می شود و کسانانی هم که داخل آن کشتی اند همراه کشتی غرق می شوند^{۹۴}.

کعبه امام مجتبی علیه السلام: تعجب می کنم از کسی که در مورد غذائی که می خورد فکر می کند (که سالم و بهداشتی باشد) چگونه درباره مطالب معقول (افکار و اعتقاداتی که از دیگران می آموزد) فکر نمی کند . او شکمش را از غذای زیان بخش و مضر دور نگه می دارد ولی سینه اش (و ذهنش) را میعادگاه چیزهایی که پست و انحرافی است قرار می دهد^{۹۵}.

کعبه از امام باقر علیه السلام در مورد آیه فلینظر الإنسان إلی طعامه سؤال شد ، که مراد از طعام

کردند به کتمان اسرار ایشان و نهی کرده اند از افشای آن ها در کمال تأکید . پس این فریاد کردن های این جماعت و این سخن ها در میان عوام گفتن ، بلکه در کتاب ها نوشتن ، [و] به هر خر و گاوی درس گفتن ، همه مخالفت ائمه است ، بلکه دشمنی با ایشان است چنان که احادیث بسیار دلالت دارد بر حرمت افشای اسرار . و من هر چند قبول ندارم که آن اسرار این باشد که این جماعت می گویند ، لکن اگر همین باشد که این ها می گویند ، پس جواب امام های خود را چگونه می دهند که ایشان گفتند : پنهان کنید . و این ها افشا می کنند ، و آن احادیث بسیار است .

از جمله آن ها حدیثی است که محمد بن یعقوب کلینی . . . از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود که : کسی که فاش کند بر ما حدیث ما را ، او به منزله کسی است که انکار کند حق ما را .

و آن حضرت به معلی بن خنیس فرمود که : آن کسی که فاش کند حدیث ما را مثل کسی است که انکار حدیث ما کند .

و باز در حدیث صحیح روایت کرده است که آن حضرت فرمود : کسی که فاش کند بر ما حدیثی را ، خدا ایمان را از او بر می دارد .

و باز از آن حضرت روایت کرده است که آن حضرت فرمود : آن که حدیث ما را فاش کند ما را به قتل خطا نکشته است ، بلکه به

قتل عمد کشته است ! . . .

سه رساله در نقد عرفان ص ۱۳۶ تا ۱۳۸

^{۹۴} . عن امیرالمؤمنین علیه السلام : زلة العالم کانکسار السفینه تغرق و تُغرق معها غیرها . غررال حکم باب العالم ح ۴۶

^{۹۵} . قال الحسن بن علی علیه السلام : عجب لمن یتفکر فی مأکوله کیف لا یتفکر فی معقوله ! فیجنب بطنه ما یؤذیه و یودع صدره ما یردیه .

بحار الانوار ج ۱ ص ۲۱۸ ح ۴۳

چیست؟ حضرت فرمود: علمی که می‌آموزد، از چه کسی فرا می‌گیرد.^{۹۶}

نکته دوم در سیر و سلوک

به شیفتگان معنویت و مردم حق جو، بخصوص جوانان پاکدل، که در جستجوی کمالات روحی و مصمم بر تزکیه نفس هستند توصیه می‌شود که فریفته کرامات^{۹۸}، مکاشفات،

^{۹۶} . علمه الذی يأخذہ عمّن يأخذہ . اصول کافی ج ۱ باب النوادر من العلم ص ۶۹ ح ۸

^{۹۷} . این عبارات مختصر و نقد و نظر کوتاه، پیامی مهم و درس عبرتی بزرگ برای تشنه‌کامان معارف اسلامی به همراه دارد:

علوم دینی را باید از عالمان ربّانی فرا گرفت، آنان که ولایت فکری آل محمد علیهم‌السلام را به طور کامل قبول کرده‌اند و در مسیر تحصیل و کسب معارف، چهارده معصوم علیهم‌السلام را مبنا و اساس علمی و تربیتی خود دانسته و صددرصد آراء و افکارشان را از چشمه سار زلال قرآن و سنت و فرمایشات آن بزرگواران فرا گرفته‌اند و به درک صحیح و عمیق از فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام نائل شده‌اند، از این رهگذر است که با تعلّم و پیروی از عالمان اصیل دینی، فرد از نظر ضلالت و گمراهی در کسب معارف ایمن شده و به نقطه امن علمی و معرفتی رسیده و طمأنینه فکری و اعتقادی پیدا می‌کند.

از آن‌چه گفتیم چنین بر می‌آید که نباید دین و عقیده‌مان را به دست افرادی بسپاریم که ولایت فکری آل محمد علیهم‌السلام را به شکل کامل قبول نکرده‌اند و شیفته اندیشه‌های یونانیان و مرتاض‌های بودایی هندی و چینی شده‌اند و معارف آسمانی اهل بیت علیهم‌السلام را با استحسانات و آراء خویش و دیگران تلفیق کرده و معجونی از علم دین و تفکرات و اندیشه‌های بشری را ساخته و پرداخته‌اند. پیروی و تعلّم از چنین عالمانی موجب ضلالت و گمراهی و خروج از جاده مستقیم معارف و سقوط در پرتگاه افکار التقاطی است.

آری نباید فکر و عقلمان را دست کسانی دهیم که از درک صحیح فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام دور افتاده و فریفته و شیفته قیل و قال‌ها و تراوشات و اندیشه‌های دیگران گشته‌اند و به ارائه فرهنگ و نظر بر مبنای تفکرات و اندیشه‌های التقاطی پرداخته‌اند.

گرایش به آنان و نوشیدن از فاضلاب اینان، ظلم در حق معارف آسمانی و بلند مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است. ظلم به فرهنگ غنی آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است، ظلم در حق معلّمان واقعی علوم الهی است. و در یک کلام ظلمی بزرگ در حق اهل بیت

علیهم‌السلام است. **الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (انعام ۸۲).**

^{۹۸} . جهت اطلاع بیشتر در مورد کرامات این گروه به پیام دین، سیر و سلوک ج ۱ مراجعه نمایید.

خواب دیدن‌ها ، توانمندی‌های روحی ، حال مناجات و عبادات و گریه افرادی که فکرشان التقاطی است و اعتقاداتشان تطابق با عقاید اولیاء دین و معصومین علیهم‌السلام ندارد ، نشوند .
رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله :

هر فردی به بدعتی^{۹۹} عمل کند شیطان او را با عبادت تنها می‌گذارد و حال خشوع و گریه بر او می‌افکند^{۱۰۰} .

آری شیطان عبادت ، خشوع و خضوع ، رکوع و سجود را محبوب آنان می‌گرداند و سپس ...^{۱۰۱} .

نکته سوم در سیر و سلوک

امام صادق علیه‌السلام : هر که به واسطه مردان (شخصیت‌ها) در این آئین داخل شود ، آنان او را همچنان که داخل در دین نمودند از دین بیرون خواهند برد . ولی هر کسی بر اساس قرآن و گفتار معصومین علیهم‌السلام به این آیین درآید (از کوه‌ها استوارتر خواهد بود) کوه‌ها از بین می‌روند قبل از این که او (در اعتقاداتش) متزلزل شود^{۱۰۲} .^{۱۰۳}

^{۹۹} . افکار و اعمالی که مطابق با قرآن و روایات اهل بیت نیست .

^{۱۰۰} . النبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله : من عمل فی بدعة خلفه الشیطان و العبادة وألقى علیه الخشوع و البكاء .

بحارالانوار ج ۷۲ ص ۲۱۶ ح ۸ ، سفینة البحار ج ۱ بدع ص ۲۴۱

^{۱۰۱} . یا کمیل اقسام بالله لسمعت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله یقول : إن الشیطان اذا حمل قوماً علی الفواحش مثل الزنا و شرب الخمر و الربا و ما أشبه ذلك من الخنی و المائم حبب الیهم العبادة الشدیده و الخشوع و الرکوع و الخضوع و السجود ثم حملهم علی ولاية الائمة الذین یدعون الی النار و یوم القیامة لاینصرون . بحارالانوار ج ۷۷ باب ۱۱ وصیة امیرالمؤمنین لکمیل ص ۲۷۴ ح ۱

^{۱۰۲} . الصادق علیه‌السلام : من دخل فی هذا الدین بالرجال أخرجه منه الرجال كما أدخلوه فیہ . ومن دخل فیہ بالکتاب و السنّة زالت الجبال

قبل أن یزول . بحارالانوار ج ۲ باب ۱۴ ص ۱۰۵ ح ۶۷

انحرافات دیگر ملای رومی

تمسخر عزاداران حسینی توسط مولوی در مثنوی، تنها یکی از اشکالات فراوان اوست جهت آشنایی بیشتر، به موارد دیگری اشاره می‌نماییم:

تغییر دادن معنای حدیث سفینه

☞ از قبایح عقاید مولوی آن است که، حدیث مشهور بین الطرفین^{۱۰۴} را که همگی آن را به طریق صحیح روایت کرده‌اند از حضرت رسالت که فرموده:

مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَىٰ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ

حمل بر صحابه نموده و گفته:

همچو کشتی‌ام به طوفان زمن
هر که دست اندر زند یابد فتوح^{۱۰۵}

بهر این فرمود که پیغمبر که من
ما و اصحابیم چون کشتی نوح

و حال آن‌که از اهل اسلام از سنّی و شیعه این حدیث را از فضائل اهل بیت شمرده‌اند^{۱۰۶}.
☞ مراد از اهل بیت علی مرتضاست و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم‌السلام، و ندیده‌ایم کسی از اهل سنّت گفته باشد که مراد از اهل بیت صحابه است سوای ملای رومی که در مثنوی به نظم آورده... مخفی نماند که ملای رومی، در این‌که اهل بیت را به صحابه تفسیر کرده، با ائمه علیهم‌السلام و شیعه، عداوت نموده و عناد ورزیده است، زیرا که این

^{۱۰۳}. بنابراین، سالک در مسیر سیر و سلوک، باید مراقب باشد که به شخصیت زدگی و بلکه شخصیت پرستی مبتلا نگردد، و هر

آنچه با محکمت قرآنی و احادیث معتبر و مقبول تطبیق نمی‌کند را، دور بریزد.

^{۱۰۴}. شیعه و سنّی.

^{۱۰۵}. مثنوی دفتر ۴ ص ۶۶۲ تفسیر این حدیث که: مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح

^{۱۰۶}. علامه بهبهانی رضوان الله تعالی علیه، خیراتیه ج ۲ ص ۴۷.

حدیث دلیل واضحی است ، بر امامت اهل بیت علیهم السلام ، و ملای رومی ، خواسته که ابطال آن کند ، و در واقع خود را رسوا کرده . زیرا که بر هیچ عاقل ، بلکه بر هیچ احمق ، پوشیده نیست که اهل بیت غیر صحابه‌اند . . . ۱۰۷

☞ . . . بعد از این باید گفت : اینان مصداق آیه شریفه‌اند که فرمود :

يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا ، كَلِمَاتٍ رَأَىٰ جَايْزًا مِّمَّا يَكْتُمُونَ

به جای مثل اهل بیتی مثل اصحابی می‌آورند یا اُمتی . و پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امثال اینان فرموده است : . . . بعد از من دروغ گو بر من زیاد می‌شود و فرمود : . . . کسی که عمداً بر من دروغ ببندد جایگاهی از آتش برای خود فراهم کرده است ۱۰۸ .

مولوی و تحریف مهدویت

☞ مولوی در کتاب مثنوی نیز درباره مرشد یا ولی می‌گوید :

پس به هر دوری ولی قائم است	تا قیامت آزمایش دائم است . . .
پس امام حی قائم آن ولی است	خواه از نسل عمر خواه علی است ۱۰۹
مهدی وهادی وی است ای راه‌جو	هم نهان و هم نشسته پیش رو ۱۱۰

این اشعار نیز به خوبی طرز عقیده صوفیان را درباره قطب و مرشد روشن می‌سازد و معلوم می‌دارد که حدود اختیارات آن‌ها را چه اندازه وسیع و نامحدود می‌دانند . بدیهی

۱۰۷ . علامه مولی محمد طاهر قمی رضوان الله تعالی علیه تحفة الاخیار ص ۱۲۴ و ۱۲۵ .

۱۰۸ . آیت الله مدرسی ، تقدی بر مثنوی ص ۱۸۶ .

۱۰۹ . میرزای قمی رحمته الله : و غلات فرقی بسیارند . . . بعضی از ایشان را مذهب این است که امام آن انسان کامل است . پس هرگاه به نهایت مرتبه رسید خدا ساکن می‌شود در او و تکلم می‌کند از جانب او . و گویا این شعر ملای روم از این باب است که گفته است : پس امام حی ناطق . . .

سه رساله در نقد عرفان ص ۷۲

۱۱۰ . مثنوی دفتر ۲ ص ۲۵۸ و ۲۵۹ ملامت کردن مردمان شخصی را که مادر را به تهمت بکشت .

است منظور از این اشعار ، امامان اهل بیت علیهم السلام نیست زیرا جمله ، خواه از نسل عمر خواه از علی است ، موضوع را روشن می‌سازد^{۱۱۱}.

☞ ملای رومی که از مریدان و مخلصان محیی‌الدین است اعتقادش این است که به ریاضت ، امام و خلیفه و هادی و مهدی می‌توان شد زیرا که در مثنوی گفته ...

ملای رومی ، پیر خود را که شمس تبریزی است ، امام و هادی و مهدی می‌دانسته ... و از غزل ملای رومی که قبل از این نقل کردیم مستفاد شد که او پیر خود را که شمس تبریزی است افضل از پیغمبران می‌دانسته ...

او امامت و خلافت را مخصوص آل اطهار علیهم السلام نمی‌دانسته بلکه گمانش این بوده که هر که خوی و خلق خود را خوب کند ، او خلیفه و هادی و مهدی می‌شود ، خواه از نسل علی باشد و خواه از نسل عمر^{۱۱۲}.

داستان ابنِ اُمّ مکتوم

☞ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید : نابینایی اجازه ورود به منزل خواست و حضرت زهرا علیها السلام برخاست و پنهان شد ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : برای چه پنهان شدی ؟ او نابیناست ، تو را نمی‌بیند ! صدیقه طاهره علیها السلام عرض کرد : اگر مرا نمی‌بیند من که او را می‌بینم و او ، بسو را استشمام می‌کند . حضرت فرمود : شهادت می‌دهم که تو پاره تن من هستی^{۱۱۳}.

^{۱۱۱} . آیت الله مکارم شیرازی ، جلوه حق ص ۲۰۱ .

^{۱۱۲} . علامه مولی محمد طاهر قمی رضوان الله تعالی علیه ، تحفة الاخیار ص ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۲۹۵ و ۳۲۷ .

^{۱۱۳} . عن علی علیه السلام : إستاذن أعمی علی فاطمة علیها السلام فحجبتہ فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لها : لم حجبتیه و هو لا یراک ؟ فقالت علیها السلام : إن لم یرکن

یرانی فإنی أراه و هو یشمّ الریح فقال رسول الله صلی الله علیه و آله : أشهد أنّک بضعة منی . بحارالانوار ج ۴۳ ص ۹۱ ح ۱۶

کھ راوی می گوید : ابن أمّ مکتوم از رسول خدا ﷺ اجازه ورود به منزل خواست ، حضرت به عایشه و حفصه^{۱۱۴} فرمود : بلند شوید و داخل خانه بروید ، آن دو گفتند : او کور است ! حضرت فرمود : اگر او شما را نمی بیند ، شما که او را می بینید^{۱۱۵} .

حال با در نظر گرفتن دو حدیث فوق ، در کلمات مولوی دقت کنید^{۱۱۶} ، آن گاه قضاوت نمایید :

کای نوا بخش تنور از هر خمیر ...	اندر آمد پیش پیغمبر ضریر ^{۱۱۷}
عایشه بگریخت بهر احتجاب ^{۱۱۸}	چون در آمد آن ضریر از در شتاب
از غیوری رسول رشک تاک ...	زان که واقف بود آن خاتون پاک
او نمی بیند ترا ، کم شو نهران	گفت پیغمبر برای امتحان
او نبیند لیک من بینم ورا ... ^{۱۲۰}	کرد اشارت عایشه با دستها ^{۱۱۹}

و همچنین ملا در تعریف عایشه می گوید :

سوی صدیقه ! شد و همراز گشت	چون ز گورستان پیمبر باز گشت
پیش آمد دست بر وی می نهاد	چشم صدیقه ! چو بر رویش فتاد
بر گریبان و بر و بازوی او	بر عمامه و روی او و موی او
گفت باران آمد امروز از سحاب	گفت پیغمبر چه می جویی شتاب
تر نمی بینم ز باران ای عجب ...	جامه هایت می بجویم در طلب

^{۱۱۴} . عایشه و حفصه ، دو همسر پیامبر ﷺ ، دختر ابوبکر و عمر

^{۱۱۵} . عن أحمد بن أبي عبدالله قال : استأذن ابن أمّ مکتوم علی النبی ﷺ و عنده عائشة و حفصة فقال لهما : قوما فادخلا البيت ، فقالتا :

إنه أعمى ، فقال : إن لم یرکما فإنکما تریانه . کافی ج ۵ ص ۵۳۴ ح ۲

^{۱۱۶} . کلمات : گریختن بهر احتجاب ، خاتون پاک ، اشارت با دستها (نه با زبان) ، و مصراع آخر .

^{۱۱۷} . کور ، نابینا . فرهنگ عمید

^{۱۱۸} . در پرده شدن ، پنهان شدن . فرهنگ عمید

^{۱۱۹} . یعنی نمی خواسته صدایش را نامحرم بشنود به این جهت ملای رومی این شعر را بافته که : کرد اشارت عایشه با دستها !!

^{۱۲۰} . مثنوی دفتر ۶ ص ۱۰۵۹ آمدن ضریر به خانه پیغمبر ص و گریختن عایشه و پنهان شدن

چشم پاکت را خدا باران غیب ...
با خشوع و با ادب از جوش عشق! ...^{۱۲۱}

گفت بهر آن نمود ای پاک جیب!
پس سؤالش کرد صدیقه! ز صدق

و نیز در تعریف عایشه :

کلمینی یا حمیرا کلمی^{۱۲۲}
تا ز نعل تو شود این کوه لعل
نام تأنیش نهند این تازیان ...

مصطفی آمد که سازد همدمی
ای حمیرا اندر آتش نه تو نعل
این حمیرا لفظ تأنیش است و جان
از مؤنث وز مذکر بر تراست ...^{۱۲۳}

تعریف از خلفا

با چنان شه صاحب و صدیق شد	چون ابوبکر آیت توفیق شد
حق و باطل را چو دل فاروق شد	چون عمر شیدای آن معشوق شد
نور فایض بود وذوالنورین گشت ^{۱۲۴}	چون که عثمان آن عیان را عین گفت

مولوی در خطابه‌هایش خلفا را به عبارات مختلف تمجید و تعریف می‌نماید^{۱۲۵}.

^{۱۲۱} . مثنوی دفتر ۱ ص ۱۱۹ و ۱۲۱ سؤال کردن عایشه از پیغمبر ص که باران آمد ... و پرسیدن عایشه که ...

^{۱۲۲} . با من سخن بگو ای حمیرا ، سخن بگو

^{۱۲۳} . مثنوی دفتر ۱ ص ۱۱۶ در معنی إن لربکم فی آیام دهرکم نفحات .

^{۱۲۴} . مثنوی دفتر ۲ ص ۲۶۳ و ۲۶۴ قسم خوردن غلام بر صدق خود .

^{۱۲۵} . ◀ مجالس سبعه هفت خطابه ، مجلس اول ص ۲۰ : درود و سلام خدا بر او و آل او و اصحاب او باد ، خصوصاً بر ابوبکر

صدیق پرهیزگار و عمر فاروق پاکدامن و عثمان ذی‌النورین پاک ، و علی مرتضای وفا پیشه و دیگر مهاجران و أنصار ، درود و

سلام فراوان باد . صلی الله علیه و علی آله و أصحابه خصوصاً علی ابی بکر الصدیق الثقی و علی عمر الفاروق الثقی و علی

عثمان ذی النورین الزکی و علی المرتضی الوفی و علی سائر المهاجرین و الأنصار و سلم تسلیماً کثیراً .

▶ مجالس سبعه هفت خطابه ، مجلس سوم ص ۷۵ : درود خدا بر او و خاندان او یاران او باد ، مخصوصاً بر ابوبکر صدیق که

کان (معدن) راستی و وفاداری است و بر عمر بن الخطاب که حق را به باطل نمی‌آمیزد و بر عثمان ذی‌النورین که بردبار و

پرحیاست و ... صلی الله علیه و علی آله و أصحابه خصوصاً علی ابی بکر الصدیق ، معدن الصدق و الوفاء و علی عمر بن

الخطاب الفاروق بین الحق و المرء و علی عثمان ذی النورین ذی الحلم و الحیاء و ...

آری سراسر مثنوی و کتب دیگر مربوط به او ، با صدای بلند ، تصوّف و تسنّن ملای رومی را اعلام می کند و این چیزی نیست که قابل کتمان و پرده پوشی باشد بلکه این مطلب در غیر مثنوی هم روشن و عیان است .

اعتقاد مولوی درباره معاویه علیه اللعنه

﴿ مثنوی قصه ای طولانی ، راجع به معاویه آورده است ^{۱۲۶} . . . ظاهراً این قصّه از

﴿ مجالس سبعة هفت خطابه ، مجلس پنجم ص ۹۷ و ۹۸ : خداوند متعال پیامبر ما محمد را که درود خدا بر او باد فرستاد . . . در حالی که خداوند حافظ و جبرئیل خادم اوست ، بُراق مرکب او و معراج سیر و سیاحت اوست ، سدره المنتهی اقامتگاه و پهنای دو کمان مقصود و مراد اوست و صدیق (ابوبکر) شیفته و عاشق اوست . و فاروق (عمر) ، قاضی و دادگر و شمشیر برنده او ، و ذوالنورین (عثمان) داماد و خلیفه اوست و . . . بعث نبینا محمداً صلی الله علیه وسلّم . . . والله عاصمه و جبرئیل خادمه و البراق مرکبه و المعراج سفرته و سدره المنتهی مقامه و قاب قوسین مطلبه و مرامه و الصدیق عاشقه و مستهامه ، الفاروق عدله و حُسامه و ذو النورین ختنه و امامه . . .

﴿ مجالس سبعة هفت خطابه ، مجلس ششم ص ۱۰۸ و ۱۰۹ : درود خدا بر او و خاندان او باد که بهترین خاندان هاست و درود بر ابوبکر صدیق و همدم وی که در راه رسول ، مالها نثار کرد و بر عمر فاروق که در سخت ترین احوال و شدّت خوف و هراس در طاعت وی بود و بر عثمان ذی النورین که صبح و شام بر خواندن و تلاوت قرآن ، پیشه داشت و . . . صلی الله علیه و علی آله خیر آل و علی صاحبه ابی بکر الصدیق المنفق علیه کثیر المال و علی عمر الفاروق الخائن فی طاعته غمرات الأهوال و علی عثمان ذی النورین المواصل لتلاوة الذکر فی الغدوّ و الآصال . . .

﴿ مجالس سبعة هفت خطابه ، مجلس هفتم ص ۱۱۳ و ۱۱۴ : درود خدا بر او و یاران و عترت او و بر خلفای راشدین ، مخصوصاً بر ابوبکر که در گفتار و اعتقاد خویش ، صدیق است ، و بر عمر فاروق که با احکام خود حق را از باطل جدا کرد ، و بر عثمان صاحب دو نور که خدا دلش را با نور معرفت خویش نورانی ساخته است و . . . صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و عترته و علی الخلفاء الراشدین خصوصاً علی ابی بکر الصدیق فی قوله و عقیدته و عمر الفاروق الذی فرّق بین الحق و الباطل بقضیته و علی عثمان ذی النورین الذی نور الله قلبه بنور معرفته و . . .

^{۱۲۶} . مثنوی دفتر ۲ ص ۳۴۴ تا ۳۵۳ بیدار کردن ابلیس معاویه را . . . این قصّه دروغ در حدود ۱۹۰ بیت است و این داستان در هیچ

یک از مدارک اسلامی دیده نشده است .

فراورده‌های دست اول مثنوی برای بزرگداشت مقام معاویه باشد^{۱۲۷}.

... معاویه را مؤمن پاک اعتقاد می‌داند بلکه از جمله اولیاش می‌شمرد، چنان‌که از

مکالمه او با ابلیس... مستفاد می‌گردد و مختصری از آن حکایت آن است که:

ابلیس در وقت نماز معاویه را بیدار کرد، معاویه برخاست و ابلیس را دید.

گفت: غرض تو از بیدار کردن من چیست؟ ابلیس وجهی گفت و معاویه آن را رد کرد،

تا آخر راستش را با معاویه گفت که: غرض من این بود که مبادا به سبب خواب نماز

جماعت از تو فوت شود، و تو را از فوت ثواب فضیلت جماعت تأسف و سوز و دردی

حاصل گردد، و ثواب این حال ثواب صد نماز است، پس بنابراین تو را بیدار کردم که

از این ثواب عظیم محروم نشوی، پس معاویه تصدیق قولش نمود.

و کذب این حکایت ظاهراست، و مقتضای آن این است که، معاویه را خوب می‌دانسته

و یافته بود که از پاکی اعتقادش از فوت نمازش او را سوز و دردی حاصل می‌شد، و

حال آن که مدت‌ها با حضرت امیر علیه السلام جنگ کرد و بسیاری از اکابر صحابه از مهاجر و

انصار را به قتل آورد، که از آن جمله عمّار بن یاسر بود، که حضرت در شأن او فرموده

بود: تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ لِأَنَّا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي...^{۱۲۸}

ادامه مطلب در اشک جلد ۴

^{۱۲۷}. نقدی بر مثنوی ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

^{۱۲۸}. علامه بهبهانی، خیراتیه ج ۲ ص ۵۳.

فهرست

۲۰	• شوق و سرور؟	۱	• مقدمه
۲۳	• تذکر یک نکته	۱	• عزاداری شیعیان اهل حلب از زبان مولوی
۲۴	• مذهب ملای رومی	۲	• طعن و سرزنش عزاداران حسینی
۲۶	• شیعه منحرف هم مقبول نیست	۳	• ترجمه مختصر اشعار
۲۸	• شعار، تهمت و نسبت‌های ناروا	۴	• ملای رومی و شهر حلب
۲۹	• نکته اول در سیر و سلوک	۵	• تقلید مولوی از شمس تبریزی
۳۰	• نکته دوم در سیر و سلوک	۶	• رقاصی در تشییع جنازه
۳۱	• نکته سوم در سیر و سلوک	۷	• تقلید حدّاد و مریدش، از ملای رومی
۳۲	• انحرافات دیگر مولوی	۹	• عاشورا چه روزی است؟
۳۲	• تغییر دادن مفهوم حدیث سفینه	۱۴	• حماسه عاشورا و گذشت زمان
۳۳	• مولوی و تحریف مهدویت	۱۵	• داستان
۳۴	• داستان ابن اُم مکتوم	۱۶	• گریه حزن یا گریه شوق؟
۳۶	• تعریف از خلفا	۱۹	• عرفان امامان شیعه، نه عرفان اصطلاحی
۳۷	• اعتقاد مولوی درباره معاویه	۱۹	• فناء فی الله!!

منابع: در انتهای جلد چهارم معرفی می‌گردد.

پیام دین

مدیر مسئول : علی صادقی موحد

موضوع : اشک جلد سه

صاحب امتیاز : احمد سعید کریمی

تاریخ تألیف : مهر ماه ۱۳۸۴

طرح جلد : علی اصغر حقانی

بازبینی : خرداد ۱۳۹۹